

## قدرت کلمه



کسی که به قدرت کلمه به خوبی واقف باشد، توجه بسیار زیادی به نوع و لحن کلام خود می‌کند. او دائماً به تأثیر کلام خود بر رفتارهای دیگران دقت دارد و براساس آنها برای خود حد و حدودی مشخص می‌نماید.

خانمی را می‌شناختم که می‌گفت: من همیشه تا کسی‌ها را از دست می‌دهم. دقیقاً همان لحظه که از راه می‌رسم، تا کسی‌ها می‌روند. دختر آن خانم گفت: اما من همیشه به تا کسی‌ها می‌رسم و همان لحظه که از راه می‌رسم، سوار می‌شوم. پس از گذشت سال‌ها این مادر و دختر چنین قوانینی را

در خود تثبیت کردند و یکی از آنها درون خود شکست خورده بود و دیگری پیروز. این است تأثیر قدرت کلمه بر زندگی انسان‌ها...

همه در عمق وجود خود می‌دانیم که نعل اسب قدرتی ندارد اما زبان ما قدرتی دارد که می‌تواند باعث خوش‌بینی و یا بدبینی ما گردد و زندگی‌مان را دچار تغییر و تحول کند و از همه مهم‌تر ضمیر ناخودآگاه ما را به درکی برساند که آن را خوب و یا بد جلوه دهد. در موارد بسیاری مشاهده شده که افراد به خاطر کلمات مثبتی که بر زبان می‌آورند، صاحب نداشته‌هایشان شده‌اند و در مقابل افراد دارا با کلمات مایوس‌کننده خود، ثروت را به یکباره از کف داده‌اند. از این رو همه باید به درون خود رجوع کنیم و بدانیم که تأثیر هر کلمه‌ای که بر زبان ما جاری می‌شود، می‌تواند قدرتی برتر از هزاران نعل اسب و یا مهره مار داشته باشد.

برای مثال در یکی از کلاس‌هایم دو خانم بودند که در زمینه تجارت به موفقیت‌های بی‌نظیری

دست یافتند. اما پس از چند ماه همه چیز در یک لحظه ویران شد و آنها مانند گذشته بی چیز گشتند. حال ما می‌خواهیم بدانیم که چه عاملی توانسته مسبب شکست آنها گردد؟! پس از مدتی متوجه شدم که قدرت کلمات مایوس‌کننده‌ای که بر زبان می‌آوردند، دارایی آنها را گرفت و آنها را نیازمندتر از همیشه گرداند. در واقع آنها به جای اینکه به خداوند خود که صاحب قدرت برتر در عالم است، توکل کنند، به بازی‌های جالب اما پوچ روزگار دل بستند و تصور نمی‌کردند که روزی به چنین وضعی گرفتار شوند. در حقیقت ناآگاهی از قدرت خداوند و بی‌اهمیت دانستن قدرت کلمه هر دو باعث شدند که این دو خانم دارا و توانمند، فقر را با چشم خود ببینند و به مصیبت‌های آن گرفتار شوند.

روزی یکی از دوستانم را دیدم که به شدت غصه می‌خورد و ناراحت بود. هنگامی که در حال رد شدن از خیابان بودیم، او نعل اسبی را روی زمین

دید و آن را بی معطلی برداشت. آن لحظه او با در دست گرفتن نعل اسب احساس شادی کرد و امیدوار شد. او گفت: خداوند این نعل اسب را برایم فرستاده و می‌خواسته مرا دلگرم و سپس یاری کند. آن روز من هرگز شک نداشتم که خداوند با هر چیزی بنده خود را دلگرم و یاری می‌کند، اما می‌دانستم و خیلی بیشتر مطمئن بودم که خداوند مظاهر رحمت خود را با نعل اسبی که روی زمین افتاده آشکار نمی‌کند، بلکه ذهنیاتی را به ضمیر ناخودآگاه بنده خود می‌فرستد و او را دلگرم می‌کند تا صبر پیشه نماید و یا بیشتر تلاش کند.

اگرچه شادی در دل دوستم نشانه بارزی از ایمان به خدا بود، اما نباید نعل اسب را مظهر رحمت خداوند می‌دانست و با وجود آن به وجود خداوند اعتقاد پیدا می‌کرد و با داشتن آن (نعل اسب) نیاز خود را از درگاه حق طلب می‌نمود.

من خودم هم در بسیاری از موارد افکار منفی را در سرم می‌پرورانم و از تأثیر و قدرت کلماتی که بر

زبان می‌آورم، غافل می‌شوم، اما قلباً اطمینان دارم  
که با وجود قدرت‌های بسیاری که در دنیا وجود  
دارند، فقط یک قدرت برتر است که می‌تواند بر  
تمامی آنها چیره شود و آن فقط قدرت - حق  
تعالی - است. با درک این قدرت جای هیچ  
ترس، ناامیدی و نگرانی وجود ندارد و سراسر  
اطمینان است و لذت. اگر هر یک از ما بتوانیم  
جمله «قدرت برتر در عالم، خداوند است» را در  
شرایط سخت ناامیدی، با خود تکرار کنیم، هرگز از  
راه اصلی خارج نمی‌شویم و با امید و توکل به  
خداوند به انتظار باز شدن در رحمت او می‌نشینیم.  
دوستی داشتم که همیشه می‌گفت به مسئله «رد  
شدن از زیر نردبان شگون ندارد» به شدت عقیده  
دارد و از آن به شدت می‌ترسد. به او گفتم: اگر  
چنین عقیده‌ای داشته باشی، حتماً برای توافق  
می‌افتد. مهم نیست خیر است یا شر. به نظر من  
بهترین کار این است که به خداوند که تنها -  
قدرت مطلق - در جهانیان است توکل کنی و